

بررسی و تحلیل شخصیت زن در رمان‌های نجیب کیلانی (مطالعه موردی: رمان‌های الطریق الطویل، قاتل حمزه و الرجل الذی آمن)

عزت ملابراهیمی^{۱*}، فهیمه یگانه دیزج‌ور^۲

چکیده

ادبیات داستانی، به سبب گیرایی و جذابیت خاص، جایگاه ویژه‌ای دارد و از فنون مهم ادبی به شمار می‌آید. از مهم‌ترین وظایف داستان این است که فضیلت‌های اخلاقی و معنوی را از سوی شخصیت‌ها و قهرمانان داستان ترویج کند و با پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها به مبارزه برخیزد. از این رو، داستان‌نویس متعهد باید سعی بر آن داشته باشد که علاوه بر سرگرم کردن خواننده، از هدف نهایی خود، که همانا تعلیم‌دادن و آگاه کردن خواننده است، غافل نباشد. نجیب کیلانی، ادیب و داستان‌نویس برجسته معاصر، می‌کوشد با گنجاندن شخصیت‌های مختلف داستانی، رسالت دینی خود را به انجام رساند و سبک زندگی صحیح اسلامی را برای نسل جوان بازگو کند؛ در این مقاله، سعی شده که شخصیت‌پردازی زن در این سه رمان، که به ترتیب درون‌مایه‌های اجتماعی، تاریخی و اسلامی دارند، بررسی شود. نگارندگان در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده و در نتایج پژوهش دریافته‌اند که نویسنده در شخصیت‌پردازی‌های خود از شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده و از هر نوع شخصیتی، اعم از ایستا، پویا، مثبت، منفی و... سود جسته است. شخصیت‌های زنانه در هر سه رمان شخصیت فرعی‌اند که کیلانی با مهارت کامل توانسته از رهگذر آن‌ها به اهداف اصلی خود، که اعتلای فرهنگ اسلامی است، دست یابد.

کلیدواژگان

الرجل الذی آمن، الطریق الطویل، زن، شخصیت‌پردازی، قاتل حمزه، نجیب کیلانی.

mebrahim@ut.ac.ir
yeganeh.pnu@gmail.com

۱. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز مهاباد
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۳

مقدمه

انواع گونه‌های ادبی از دیرباز در زمره شاخه‌های مهم و متداول هنر به‌شمار می‌رفته‌اند که با ظهور هنرهای جدید، هنوز هم اهمیت و رونق فراوانی دارند. داستان یکی از فنون ادبی است که در عصر حاضر اهمیت بسزایی دارد، زیرا داستان در واقع آینه تمام‌نمای آداب و سنت‌های جامعه است. همچنین، می‌توان نشانه‌هایی از نگرش‌ها و بینش‌های نویسندگان را در آن‌ها یافت [۱۹]. به عبارت دیگر، «داستان مجموعه‌ای از حوادث مرتبط با شخصیت‌های انسانی است که نویسنده آن را روایت می‌کند» [۱۷]. ادبیات داستانی اغلب به قصه، داستان کوتاه، رمان و رمانس تقسیم می‌شود. از این میان، رمان داستانی است که براساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی شالوده جامعه را در خود تصویر و منعکس می‌کند [۱۹].

دکتر نجیب کیلانی نویسنده مسلمان مصری است که آثار برجسته و ارزشمندی در زمینه‌های اسلامی، تاریخی و اجتماعی از خود به یادگار نهاده است. وی می‌کوشد با استفاده از هنر داستان‌نویسی، اوضاع معاصر کشورهای اسلامی را به تصویر کشد. رمان‌های او آکنده از درون‌مایه‌های اجتماعی و دینی چون تقابل فکری و عملی میان جریان اسلامی و استعماری است. قهرمان‌های داستان او همه از شخصیت‌هایی هستند که با توجه به معیارها و ارزش‌های حق، خیر، عدالت و فضیلت، در مقابل حوادث جامعه عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند که باعث متمایز شدن آن‌ها می‌شود. چه، آن‌ها در پرتوی تربیت و تعالیم اسلامی، با انواع وسوسه‌ها، ضعف‌ها و هوس‌ها به مبارزه برمی‌خیزند و در نهایت پیروز میدان مبارزه می‌شوند [۱۱]. نگارندگان در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، کوشیده‌اند به نحوه شخصیت‌پردازی زن در سه داستان نجیب کیلانی بپردازند و شخصیت‌های زنانه رمان‌ها را تحلیل کنند. از این رو، درصدد پاسخ‌گویی به سؤال‌های زیر برآمده‌اند که:

- الف) شخصیت‌پردازی زن از لحاظ فنی در این سه رمان چگونه است؟
 ب) هدف نویسنده از به‌کارگیری شخصیت‌های مختلف زنانه در رمان چیست؟
 ج) جایگاه و خصوصیات اجتماعی زنان و نحوه حضور آنان در جامعه از دیدگاه کیلانی چگونه تبیین می‌شود؟

پیشینه تحقیق

از بررسی‌های انجام‌شده روشن شد که تاکنون در مورد نجیب کیلانی و ویژگی‌های آثار داستانی وی مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به رشته تحریر در آمده است. از این قبیل:

۱. «بررسی و تحلیل نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان‌نویسی اسلامی معاصر»، صدیقه زودرنج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۲. «بررسی عناصر داستان رمان *الطریق الطویل*»، مه‌ری خیری‌زاده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.
۳. «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی، بررسی موردی سه رمان: *لیالی ترکستان*، *عذراء جاکارتا* و *عمالقہ الشمال*»، شهلا زمانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.
۴. «*روایه قاتل حمزه لنجیب کیلانی* در اسه و نقد و ترجمه»، محسن نیکخواه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

زندگی شخصی و ادبی نجیب کیلانی

نجیب فرزند عبداللطیف، فرزند شیخ ابراهیم کیلانی، به سال ۱۹۳۱، در روستای «شرشابه» از توابع مرکز زفتی در غرب مصر متولد شد. وی در خانواده‌ای مذهبی و پرجمعیت پا به عرصه هستی نهاد [۱۱]. کیلانی پس از پایان دوره دبیرستان، در سال ۱۹۵۱ به دانشکده پزشکی دانشگاه قاهره راه یافت و به عضویت حزب اخوان المسلمین درآمد. در سال چهارم تحصیل بود که به سبب فعالیت‌های گسترده سیاسی در قالب گروه اخوان المسلمین، هنگام مراجعت به زادگاهش، بازداشت و به ده سال زندان محکوم شد [۱۲]. دوران اقامت کیلانی در زندان فرصت مناسبی را برای شروع فعالیت‌های ادبی‌اش فراهم آورد. وی در این مدت، اشعار اقبال لاهوری را، که محمد عزام ترجمه کرده بود، خواند و قصیده «أغانی الغرباء» را سرود. این قصیده در واقع تصویری از جامعه عربی آن دوران بود [۱۶].

رمان *الطریق الطویل* نیز در این دوران به رشته تحریر درآمد و دلیل نگارش آن تمایل نویسنده به شرکت در مسابقه رمان‌نویسی بود که در زندان برگزار شد. او سرانجام برنده جایزه وزارت آموزش و پرورش شد. از این رو، جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۷ دستور خروج او را از زندان برای دریافت جایزه ادبی صادر کرد.

در سال ۱۹۶۵، جمال عبدالناصر برای بار دوم فعالیت گروه اخوان المسلمین را سرکوب و اعضای آن را روانه زندان کرد. کیلانی نیز از جمله افرادی بود که راهی زندان شد. او، مثل گذشته، فعالیت‌های ادبی خود را ادامه داد و شروع به تألیف داستان‌هایی با درون‌مایه‌های اسلامی کرد [۱۱].

کیلانی، پس از آزادی در سال ۱۹۶۹، به کشورهای حاشیه خلیج فارس سفر کرد. نخست به‌عنوان پزشک در کشور کویت به فعالیت پرداخت و چندی در کشور امارات متحده عربی مشاور وزیر بهداشت بود. پس از گذراندن عمری پربار، در سال ۱۹۹۲، به مصر بازگشت؛ هرچند

فکر و ایده نگارش بیش از سی رمان اسلامی را در سر می‌پروراند، دیری نپایید که در سال ۱۹۹۵ به دیار باقی شتافت [۱].

عنصر شخصیت

شخصیت‌پردازی از مهم‌ترین تکنیک‌های داستان‌نویسی به شمار می‌رود. شخصیت عبارت از موجودی ساختگی و خیالی است که در همه انواع ادبی و هنری نقش دارد. به بیانی دیگر، شخصیت عبارت است از «اشخاصی که نویسنده با بهره‌گیری از خیال خود آن‌ها را می‌آفریند و بازیگران حوادث و ماجراهای داستانی خود قرار می‌دهد» [۲۱].

شخصیت در داستان اهمیت زیادی دارد. نویسندگان و صاحب‌نظران عرصه داستان‌هریک عقاید خود را در باب این اهمیت بیان کرده‌اند. طه وادی «آن را ستون فقرات داستان شمرده و به داربستی تشبیه کرده که سایر بخش‌های عناصر داستان بر آن تکیه دارد». بنابر چنین تعبیری، گفته شده که داستان هنر شخصیت است؛ یعنی آن نوع ادبی که شخصیت‌ها را می‌آفریند تا نقش‌های خود را در داستان ایفا کنند [۱۸]. بنابر آرا و نظریات مذکور، این نتیجه حاصل می‌شود که شخصیت از عناصر تحرک‌بخشی داستان است و نقش مهمی در پویایی داستان ایفا می‌کند. نکته درخور توجه دیگر اینکه «اکثر نام‌هایی که روی اشخاص مختلف در داستان می‌گذارند در وهله اول برچسبی جهت شناختن آن‌هاست. در این راستا، نویسندگانی هستند که نام شخصیت‌های داستانشان فقط ظاهری نیست، بلکه با نام‌گذاری قصد دارند چیزی هم درباره شخصیت‌هایشان به ما بگویند» [۴]. شخصیت‌های داستانی را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره شده است:

الف) شخصیت اصلی و فرعی

شخصیت اصلی یا اول، کسی است که در محور حوادث و ماجراهای داستان قرار دارد و نویسنده می‌کوشد توجه مخاطب را به سوی او جلب کند. دیگر شخصیت‌هایی که واجد این خصوصیات نیستند، شخصیت‌های فرعی نامیده می‌شوند [۲۱].

ب) شخصیت ایستا و پویا

شخصیت ایستا، به شخصیتی گفته می‌شود که منش، طرز فکر و ابعاد مختلف شخصیتی آن در آغاز و پایان داستان ثابت می‌ماند. در مقابل، شخصیت پویا شخصیتی است که در خلال وقایع داستان تحت تأثیر شرایط مختلف و برخورد با دیگران دچار سرگردانی و تغییر شده است. از نظر برخی جنبه‌های شخصیتی، کردار، منش، طرز فکر، در جهت مثبت و منفی متحول می‌شود.

البته باید توجه داشت که این دگرگونی زمانی قابل قبول و باورکردنی است که در حد امکانات شخصیت باشد و در طی مدت زمان مناسب و با دلایل و انگیزه‌های منطقی و عقلانی، صورت پذیرد [۱۹].

ج) شخصیت ساده و مرکب

شخصیت‌های داستانی را می‌توان از نظر میزان تحول‌پذیری‌شان در داستان، به شخصیت‌های سطحی و ساده یا جامع و مرکب تقسیم کرد. اشخاص ساده داستانی را گاه نمونه نوعی (تیپ) و کاریکاتور نیز می‌نامند. این دسته از شخصیت‌ها در اشکال ناب خود براساس یک فکر یا کیفیت واحد ساخته می‌شوند [۲۰] و یک یا دو خصلت بیشتر ندارند [۸]. از همین رو، هرگاه ظاهر شوند، به سهولت باز شناخته می‌شوند [۱۷].

در مقابل، شخصیت‌های جامع یا شخصیت‌های چندبُعدی و پیچیده، دائماً دستخوش تغییر و تحول‌اند. این دسته از شخصیت‌ها، با همه ابعادشان، زندگی می‌کنند؛ یعنی از جهات گوناگون با زندگی روبه‌رو می‌شوند. تجزیه و تحلیل این دسته از شخصیت‌ها، به دلیل پیچیدگی آن‌ها، کار آسانی نیست و به تأمل و تعمق فراوان نیاز دارد.

د) شخصیت مثبت و منفی

چنین شخصیتی از زاویه دید داستان‌پرداز مسلمان باید شخصیتی والا، نمونه و الگو باشد. نجیب کیلانی در این باره می‌گوید:

به نظر من ادب اسلامی خواستار این است که شخصیتی مثالی و الگویی ارزشمند به خواننده خود نشان دهد. این شخصیت مثالی با عکس‌العمل‌های معین در برابر حوادث و رویدادهای داستان امتیاز و برتری می‌یابد و به ارزش والای حق، خیر، فضیلت و عدالت اشاره می‌کند. درواقع او براساس نور و تربیت اسلامی با کوتاهی‌ها، ضعف‌ها و هوای نفسانی به مبارزه می‌پردازد [۱۱].

شخصیت منفی پیوسته با شخصیت مثبت داستان در تضاد است. شخصیت منفی باید به گونه‌ای معرفی شود که دقت در اعمال و رفتار او موجب عبرت و پندگیری خواننده شود. البته ممکن است این شخصیت در پایان داستان به شخصیت مثبت تبدیل شود [۳].

حضور شخصیت‌های زنانه در رمان‌های کیلانی

زن جایگاه درخور توجهی را در ادبیات معاصر جهان به خود اختصاص می‌دهد. تا بدان‌جا که جنس «زن» یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر روند رشد و تحول رمان بوده است. همگام با تحول رمان در سایر ملت‌های جهان، «زن» عربی نیز به نوبه خود در شکوفایی رمان نقش بسزایی

داشت، زیرا رمان تصویر صادقانه‌ای از زندگی است که عاطفه بر آن غالب بوده و علم نیز آن را تأیید می‌کند و این تصویرگری با عدم حضور «زن» در صحنه‌های مختلف داستان غیرممکن به نظر می‌رسد [۹].

در دوره معاصر، حضور زن با پوششی نامناسب در صحنه تلویزیون و سینما موجب تنزل جایگاه والای انسانی او شد. ادبیات داستانی نیز از این قاعده مستثنا نبود، زیرا حضور زن در صحنه‌های داستان، با سیمایی فریبنده و حرکتی وسوسه‌انگیز، عاملی برای فروش رمان‌های مبتذل شد که عمدتاً فاقد ارزش ادبی و فنی درخور توجهی بودند. در مقابل، برخی از نویسندگان متعهد، همچون جرجی زیدان، غسان کنفانی و نجیب کیلانی [۱۰]، با علم و آگاهی از این امور، تصویر متمایزی از «زن» آفریدند و آن را با ظاهری مقدس، پاک و متعهد در انواع ادبی خود به کار گرفتند.

نخستین نکته‌ای که در بحث از این موضوع باید متذکر شد، نقش تربیتی این قشر در تعلیم و تربیت افراد جامعه است. به طوری که اگر زنان جامعه آموزش و تربیت دینی داشته باشند، می‌توانند نسلی مؤمن و متعهد را تربیت کنند. برخی گمان می‌کنند ادبیات اسلامی باید عاری از حضور شخصیت‌های زنانه باشد، زیرا حضور زن موجب آفرینش عشق و محبت در صحنه داستان می‌شود که با قواعد داستان اسلامی مخالفت دارد. اما کیلانی، برعکس، معتقد است که اسلام با عشق سر سازگاری دارد و انسان می‌تواند با انتخاب همسر و ازدواج غریزه جنسی خود را تعدیل و مهار کند. با وجود این، برخی از ناقدان ادبی وجود صحنه‌های عاطفی یا عبارات‌های تحریک‌کننده در رمان را مخالف قواعد داستان اسلامی می‌دانند. حال آنکه گروهی دیگر، همچون کیلانی، معتقدند که وجود این صحنه‌ها موجب خروج ادبیات از دایره داستان اسلامی نمی‌شود، زیرا همان‌گونه که گفته شد، هدف نهایی از آفرینش این نوع صحنه‌ها تأثیر پایانی آن بر خواننده داستان است.

با بررسی شخصیت زن در رمان‌های *الطریق الطویل*، *قاتل حمزه و الرجل الذی امن* نجیب کیلانی درمی‌یابیم که زن نیز پایه‌پای مرد در صحنه‌های متعدد داستانی حضور دارد و بر عقیده و آیین خویش پافشاری می‌کند و زنده و پویا در راه تحقق اهداف و آرمان‌هایش گام برمی‌دارد.

شخصیت زن در رمان *الطریق الطویل*

این رمان خوانشی از مسائل اجتماعی و سیاسی مصر است که حوادث جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۵۶ آن را رقم زده بود. در واقع، تابلویی گویا از دوران حکومت جمال عبدالناصر را ارائه می‌دهد. تصویرگری چالش‌های مختلف اجتماعی و سیاسی همچون فقر، فسق و فجور، رشوه‌خواری، فقدان عدالت اجتماعی، تقابل سنت و مدرنیته، اوضاع نامساعد کشاورزان، حضور بیگانگان در کادری حساس دولتی، هرج و مرج داخلی، تحت‌الحمایگی و... از درون مایه‌های

عمده‌ای است که در این رمان به چشم می‌خورد. شخصیت اصلی این رمان را پسر نوجوانی به نام سلیمان تشکیل می‌دهد که در یک خانواده هفت نفره زندگی می‌کند. سلیمان به همراه دوست و همسایه صمیمی‌اش، سعید، حوادث و ماجراهای متعددی را پشت سر می‌گذارد. با مطالعه این اثر می‌توان گفت: «این رمان تصویری است انتقادی از اوضاع جامعه و لزوم اصلاح در ساختار حکومتی و اجتماعی کشور را نشان می‌دهد» [۲]. به عبارت دیگر، درون‌مایه این رمان دیدگاه اصلاح‌طلبی از طبقات پایین جامعه، یعنی ایجاد تحول و نوعی انقلاب از سوی مردم را مطرح می‌کند.

زاویه دید رمان در حال نوسان است. نویسنده از دو زاویه دید درونی و بیرونی استفاده می‌کند. این داستان از زبان شخصیت اصلی (اول شخص مفرد) شروع می‌شود. اما حوادث رمان به زبان سوم شخص مفرد (زاویه دید دانای کل) نقل می‌شود و حالت گزارش‌گونه به خود می‌گیرد. نویسنده با بهره‌گیری از شیوه گفت‌وگو و منولوگ توانسته از مسائل سیاسی جامعه سخن بگوید. چنان‌که اگر از زاویه دید اول یا سوم شخص استفاده می‌کرد، دیدگاه‌هایش به‌صراحت آشکار می‌شد که نویسندگان اغلب از بیان آن‌ها هم‌داند [۷].

شخصیت‌های زنی که در این رمان حضور دارد، در مجموع شش نفرند که عبارت‌اند از بسیمه (خواهر سعید)، خضره (مادر سعید)، ثریا (معشوقه سلیمان)، مادر و مادر بزرگ سلیمان و خواهر شیخ حافظ که عمه سلیمان است. همگی آن‌ها از شخصیت‌های ثابت و فرعی رمان به‌شمار می‌روند که نویسنده آن‌ها را به‌منزله ابزاری برای تشویق و جذب خواننده به ادامه داستان آفریده است.

«بسیمه»، دختر شیخ حافظ و خواهر سعید، دخترک معصومی است که قربانی فقر و بحران مالی خانواده‌اش یا به عبارتی دیگر قربانی اوضاع نابسامان کشور شده است. شیخ حافظ، به دلیل فقر و تنگدستی، تصمیم می‌گیرد بسیمه را به‌عنوان خدمتکار به اسکندریه بفرستد. دخترک کوچک، غافل از حوادث و اتفاقاتی که پیشرو داشت، شادمان لبخند بر لبانش نقش بسته بود. اما بعدها با قطع شدن حواله ماهیانه دختر و پیگیری‌های متوالی پدر و برادرش متوجه شدند که پس از یورش هیتلر به اسکندریه و خیانت اربابش، به نوعی جنون مبتلا شده و در تیمارستان به‌سر می‌برد. نام او نیز، همچون اسامی دیگر قهرمانان داستان، بیانگر ابعاد شخصیتی اوست. چه، واژه «بسیمه» از بسم به معنای خندیدن گرفته شده است که نویسنده در چند جای داستان خنده‌های معصومانه دخترک را به تصویر می‌کشد. وی جزء شخصیت‌های ایستایی است که نقش تشویق را در داستان بازی می‌کند و موجب علاقه‌مندی بیشتر خواننده به ادامه روند داستان می‌شود.

از دیگر شخصیت‌های ایستا و فرعی رمان می‌توان «خضره»، مادر سعید، را نام برد. خضره زنی تندخو و بددهن است که مدام از کارهای همسرش، شیخ حافظ، ایراد می‌گیرد و او را عامل گم‌شدن بسیمه و انقلابی شدن سعید می‌داند. شخصیت خضره در قالب بحث‌وجدل‌هایی که با

همسرش دارد به صورت غیرمستقیم برای خواننده توصیف می‌شود. واژه «خضره» یادآور حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «از زن زیبارو اما پرورش‌یافته در خانواده بد بپرهیزید.»

«ثریا» از دیگر شخصیت‌های نوعی رمان است که با وجود علاقه‌ای که به سلیمان دارد، به‌رغم میل باطنی خود، مجبور می‌شود با مرد بزرگسال و ثروتمندی ازدواج کند. کلمه «ثریا» در لغت به معنای خوشه پروین یا چلچراغ است. نام‌گذاری این شخصیت به این نام با شخصیت ثریا تناسب فراوانی دارد. چه، او چون ستاره‌ای یا چراغی، مدت کوتاهی در آسمان خیال سلیمان درخشید و به‌سرعت رو به افول گذاشت. چنان‌که سلیمان درباره او می‌گوید: «به نظر می‌رسد ثریا در افکارش منطقی و واقع‌بین‌تر از من بود، زیرا من پیوسته به عشق ناممکن او فکر می‌کردم و در آسمان خیال و رؤیاها اوج می‌گرفتم و به پرواز درمی‌آمدم» [۱۳].

شاید تصویر زن در این رمان کیلانی نمودی از واقعیت‌ها و چالش‌های جامعه مصر باشد. به گونه‌ای که در این رمان زن عربی، همگام با دیگر اعضای جامعه، با انواع سختی‌ها و ناملایمات دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ به‌طوری‌که گاه از سر فقر و نداری مجبور می‌شود به‌عنوان خدمتکار در دیار غربت کار کند؛ گاه به دلیل کسب موقعیت برتر به عقد و ازدواج پیرمردی سال‌خورده درمی‌آید و گاهی به سبب فقدان آرزو و خوراک روزانه مجبور است با شوهر خود جروبحث کند. با نگاهی کلی به شخصیت‌های رمان *الطریق/الطویل* درمی‌یابیم که وضعیت زن در این رمان کاملاً عادی و برگرفته از زندگی واقعی است و امثال این شخصیت‌ها را می‌توان به‌وضوح در جوامع امروزی عربی مشاهده کرد. از این‌رو، زمانی که نویسنده می‌خواهد شخصیت مادر سلیمان را ترسیم کند، مانعی نمی‌بیند که برخی ویژگی‌ها و صفات مادرانه را بیان کند. رمان *الطریق/الطویل* نیز از این اصل مستثنا نیست؛ ارائه تصویر واضح و روشن از کردار و رفتار این شخصیت‌ها در رمان به گونه‌ای است که خواننده گویا با آن‌ها آشنایی داشته و عمری در کنار آن‌ها زیسته است. اینکه شخصیت‌های داستان واقعیت خارجی داشته باشند، رمز موفقیت نویسنده است.

حضور اشخاصی چون مادر سلیمان، بسیمه و ثریا زمینه مناسبی را برای ابراز احساسات زنانه و درون‌مایه‌های عاشقانه در رمان فراهم می‌کند. خواهر شیخ حافظ، دوشیزه‌ای چهل‌ساله است که با وجود سن بالا در انتظار از راه رسیدن مرد مورد علاقه‌اش به سر می‌برد. او همیشه به سر و وضع خود می‌رسد و جروبحث‌هایش با خضره موجب آزدگی خاطرش می‌شود، اما، با وجود این، اعتنایی به آن نمی‌کند. خواهر شیخ حافظ تنها شخصیت بدون نام داستان است، زیرا داستان با هدف ترسیم اوضاع سنتی جامعه مصر در زمان حکومت جمال عبدالناصر تدوین شده است. از این‌رو، نویسنده از آشکار کردن نام خواهر شیخ حافظ، که می‌تواند نمادی برای سرزمین مصر باشد، خودداری می‌کند. داماد مورد انتظار خواهر شیخ حافظ نیز نمادی برای روی کار آمدن حکومت شاپسته در کشور مصر است.

شخصیت زن در رمان قاتل حمزه

این رمان به بررسی وضعیت روحی و تلاش‌های وحشی، قاتل حضرت حمزه، در راه کسب آزادی می‌پردازد. همو که وحشیانه‌ترین و ددمنشانه‌ترین برخورد را با جنازه حمزه، عموی پیامبر گرامی اسلام^(ص)، روا داشت. او افزون بر مثله کردن پیکر حضرت حمزه به دستور هند، همسر ابوسفیان، جگر وی را درآورد. همان‌گونه که درون‌مایه این رمان برگرفته از میراث تاریخی اسلام است، شخصیت‌های اصلی آن نیز همگی از تاریخ کهن اسلامی جان گرفته‌اند. در این رمان، چند شخصیت زن حضور دارند که در این میان شخصیت هند، همسر ابوسفیان، تنها شخصیت تاریخی زن است که بی‌حرمتی و اهانت او نسبت به کشته‌شدگان جنگ احد، به‌ویژه حمزه، عموی پیامبر اکرم^(ص)، لکه ننگی در صفحات تاریخ اسلامی باقی گذاشته است. سیمای او همان‌گونه که در تاریخ ثبت شده، در این رمان نیز به همان صورت ترسیم شده است:

هند بعد از لحظاتی بازگشت و به وضع وحشتناکی حمزه را مثله کرد و از گوش و بینی و سایر اعضای بدن او خلخال ساخت. سپس دستبندهای طلا و گوشواره‌های جواهرنشان خود را به‌عنوان هدیه به وحشی بخشید و به حلاوت این پیروزی، گوسفند سر بریدند و شراب نوشیدند و مست گشتند [۱۴].

این شخصیت جزء شخصیت‌های منفی اما پویایی است که به‌رغم کینه و دشمنی دیرینه‌ای که با اسلام دارد، سرانجام در بخش‌های پایانی رمان متحول می‌شود و به دعوت پیامبر گرامی اسلام^(ص) پاسخ مثبت می‌دهد. جدا از این، شخصیت‌های زن دیگری نیز در رمان حضور دارند که آفریده ذهن خلاق نویسنده‌اند. به بیانی دیگر، این شخصیت‌ها را نویسنده برای پیشبرد اهداف داستان و تشویق خواننده خلق کرده است. از آن نمونه، باید به شخصیت «عبله» اشاره کرد که نویسنده نام آن را از میراث ادبی کهن عرب، یعنی قصه عنتره بن شداد، الهام گرفته است. شاید این شخصیت نمادی از وضعیت زنان مؤمن و پاکدامنی باشد که به اسلام گرایش پیدا کرده بودند، اما از ابراز عقیده خود واهمه داشتند. شخصیت عبله از شخصیت‌های مثبت و پویای رمان است که پیش‌تر همنشین و موافق آرای وحشی بود و قصد ازدواج با او را داشت. اما پس از اسلام آوردنش، علناً با افکار و عقاید وحشی به مخالفت برخاست. این چالش‌ها و تقابل میان وحشی و عبله در قالب گفت‌وگو آشکار می‌شود:

من شهادت می‌دهم که کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست و حضرت محمد بن عبدالله^(ص)، پیغمبر و فرستاده اوست.

نمی‌توانست سرپا بایستد. پاهایش سست شده بود. بر روی زمین نشست و چشمانش از حدقه بیرون زده بود. سعی می‌کرد که سخنی بگوید. ولی زبانش بند آمده بود.

ای وحشی! کلام محمد^(ص) آرامش‌بخش محرومان است. دین پاک او اصول رهایی و نجات را ترسیم می‌کند. اگر این اصول و مبادی به حقیقت مبدل گردد، مطمئناً صلح و صفا زمین را فرامی‌گیرد و موجبات سعادت بشر را فراهم می‌سازد [۱۴].

عبله، پس از آشکار کردن اسلام، خود از وحشی جدا می‌شود؛ تا جایی که با وجود خریداری شدن از سوی وحشی، اصلاً رغبتی به او ندارد. از این رو، به همراه دیگر زنان مسلمان از مکه به سمت مدینه می‌گریزد و در آنجا سروسامان می‌یابد. برخلاف تدین و عفاف عبله، تصویر زن بدکاره و شراب‌خواری به نام «وصال» در این رمان به چشم می‌خورد که خانه او محل آمدوشد مردان هوس‌باز و فاسق است. وحشی نیز، پس از جدایی از عبله، راهی خانه «وصال» می‌شود تا شاید بتواند او را جایگزین عشق گم‌شده خود کند. اما دیری نمی‌پاید که پس از فرار وصال، این آرزو بر باد می‌رود.

نکته درخور توجه درباره شخصیت وصال این است که حضور او در رمان و ارتباطش با مردان هوس‌باز بهانه‌ای شد تا منتقدان تیغ تیز انتقاد خود را متوجه کیلانی کنند و از پرده‌درایی او خرده بگیرند. نویسنده در مقام پاسخ به آنان چنین می‌گوید:

هدف از تصویر چنین شخصیت‌هایی در رمان این بود که نمی‌توان به تنهایی جانب خیر و نیکی را بیان کرد، زیرا هر چیزی با نقیضش واضح‌تر نمایان می‌شود. همان‌گونه که شر، خیر را بهتر نشان می‌دهد؛ یعنی قصه نیازمند نوعی کشمکش میان شخصیت‌های متضاد و مخالف است. این امر موجب نوعی تأثیر و تأثر در داستان می‌گردد و در پایان این تأثیرگذاری بر خواننده آشکار می‌شود [۱۶].

بدین ترتیب، کیلانی می‌خواهد نوعی درگیری میان شخصیت‌های داستان ایجاد کند تا از این طریق بتواند کارهای خوب را در مقابل کارهای شر قرار دهد و مخاطب شخصاً با مقایسه آن دو به نتیجه نهایی دست یابد.

شخصیت‌های زن این رمان همگی برگرفته از میراث تاریخی و ادبی کهن عربی بوده و اقدامات و تلاش‌های آن‌ها گویای حوادثی از وقایع پیش از اسلام و اوایل دوره اسلامی است. شخصیت «هند» نمونه بارز آن‌هاست؛ هرچند که نویسنده برای بیان بهتر آرای خود و خلق جنبه‌های حیات‌بخشی در رمان، از برخی شخصیت‌های ساختگی مانند عبله و وصال نیز کمک می‌گیرد.

شخصیت زن در رمان الرجل الذی امن

این داستان روایت زندگی مردی به نام «اریان»، نوازنده مسیحی ایتالیایی، را بازگو می‌کند که ایمان آورده است. وی همراه یک گروه موسیقی به مشرق زمین سفر می‌کند. اریان در رم از دختری به نام «صوفیا» خواستگاری می‌کند و به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. اما صوفیا به گونه‌ای تمسخرآمیز پیشنهاد او را رد می‌کند. اریان به هنگام سفر در یکی از هتل‌های شهر دبی در امارات متحده عربی اقامت دارد. او در آنجا با «شمس»، که رقصه‌ای مسلمان بود، آشنا و به او علاقه‌مند می‌شود. در اندک زمانی، خاطره صوفیا از ذهن اریان پاک می‌شود و به شمس پیشنهاد ازدواج می‌دهد. اما شمس از مسیحی بودن اریان خرده می‌گیرد و مسلمان شدن اریان را

پیش‌شرط ازدواج خود می‌داند. از همین‌جاست که اریان تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را برای آشنایی با دین اسلام آغاز می‌کند و در نهایت لفظ شهادتین را بر زبان جاری می‌کند. وی به دین اسلام گروید و نام عبدالله را برای خود برگزید.

خبر مسلمان‌شدن عبدالله (اریان)، شمس را مسرور و در ازدواج با او مصمم‌تر می‌کند. اما این بار عبدالله است که وی را به سبب اسلام وراثتی و عدم پایبندی به اصول عملی اسلام نمی‌پذیرد. بدین ترتیب، حوادث داستان رقم می‌خورد. عبدالله کار نوازندگی را رها می‌کند و به رانندگی مشغول می‌شود. به پیشنهاد شیخ مسجد محله، با دختری سوری‌الاصل به نام «میسون»، که سومین شخصیت زن داستان است، ازدواج می‌کند. میسون به حرفه آموزش‌گاری اشتغال دارد و به بررسی مسائل مرتبط با زنان کشورهای اسلامی علاقه‌مند است. به‌طور کلی، این زوج در کنار یکدیگر خوشبختی واقعی را احساس می‌کنند.

از آنچه گذشت، دریافتیم که سه شخصیت زن در این رمان به ایفای نقش می‌پردازند که عبارت‌اند از: صوفیا، نخستین شخصیت زنی که خواننده با آن روبه‌رو می‌شود؛ همان معشوقه سابق اریان در ایتالیا و فردی لابلایی که تلاش می‌کند تا اریان را از مسیر توجه به اسلام بازدارد. صوفیا در ابتدای داستان از دیدگاه اریان چنین معرفی می‌شود: «او زنی زیبا و بی‌خیال است که جز سفر و خوشگذرانی‌های شبانه به چیز دیگری نمی‌اندیشد. فقط به خودش و گردش و تفریح فکر می‌کند» [۱۵].

در این رمان شخصیت صوفیا به شیوه‌ای مستقیم و از طریق شخصیت اصلی داستان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. صوفیا از شخصیت‌های ایستای منفی است که تا پایان داستان تغییری در او حاصل نمی‌شود؛ شخصیتی که با فرار از مسئولیت‌های ازدواج و غوطه‌ور شدن در لذت‌های بی‌حاصل، سرانجام به دلیل عناد و دشمنی با حق و حقیقت، به دام گمراهی می‌افتد.

شخصیت دیگر داستان شمس، رقاصه مسلمان مصری است که در گرایش اریان به دین اسلام و تحول‌پذیری او نقش بارزی دارد. شخصیت شمس به صورت مستقیم و غیرمستقیم در خلال داستان توصیف می‌شود. این شخصیت نمایانگر زنان مسلمانی است که از اصل و حقیقت اسلام غافل‌اند و مرتکب اعمال خلافی می‌شوند که با اصول و مبانی اسلام حقیقی در تضاد است و با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد. چنان‌که در رمان آمده شمس زن مسلمانی است که با رقاصی به هنرنمایی می‌پردازد و با پوششی نامناسب در اماکن عمومی ظاهر می‌شود. با وجود این، از ازدواج با اریان به دلیل اختلاف آشکاری که میان او و مذهب خود می‌بیند، خودداری می‌کند؛ هرچند در صحنه‌های آخر رمان با مسلمان‌شدن اریان به او علاقه‌مند می‌شود، این بار اریان تازه‌مسلمان است که تفاوت عمیقی میان اسلام شمس و اسلام واقعی می‌بیند و او را از خود می‌راند. نویسنده از این اختلاف عقیده پرده برمی‌دارد و در خلال گفت‌وگوی میان آن‌ها، که نمونه‌ای از شخصیت‌پردازی غیرمستقیم است، موجب نمایان‌شدن عقاید و افکار درونی آن‌ها می‌شود:

اریان (در حال مناجات): درست نیست با این لباس و سر و وضع اینجا آمده‌ای. شمس: به خاطر تو آمده‌ام تا مسلمان شدنش را تبریک بگویم.
اریان: تو محجبه نیستی.
شمس: مگر رقاچه حجاب دارد؟
اریان: حقیقت مسلمانی تو چیست؟
شمس: آیا رقص کفر است؟
اریان: انحراف از حق و سرپیچی و بی‌آبرویی است [۱۵].

با توجه به گفت‌وگوی یادشده، می‌توان دریافت که شمس مسلمان‌نمایی است که از حقیقت وجودی اسلام بهره‌ای نبرده است؛ درحالی‌که اریان توانسته با مفاهیم و دستوره‌های اسلام واقعی آشنا شود و به آن پایبند باشد. درواقع، می‌توان شخصیت شمس را نوعی نقد رفتار و اقدامات زنان بی‌بندوبار جامعه اسلامی دانست که در قبال اصول دین مبین تعهدی ندارند یا به عقیده و مسلک اسلامی پایبند نیستند که با نگاهی به اوضاع زنان در جوامع اسلامی این حقیقت را می‌توان دریافت. با این‌همه، نمی‌توان از نقش و رسالت مهم زنان در جهت رشد و تعالی افراد جامعه و اعتلای محیط خانواده چشم پوشید. چنان‌که در این رمان، نقش زن در تحول‌پذیری اریان و مسلمان شدن وی به صورت بارزی آشکار شده است. شمس، که با توجه به معیارهای اسلامی در ابتدا جزو شخصیت‌های منفی داستان بود، در انتهای رمان به شخصیتی مثبت تبدیل می‌شود و شخصیتی پویا و کاملاً متحول دارد:

رقص را تا ابد کنار گذاشتم و الآن نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم و از خداوند طلب آمرزش می‌کنم [۱۵].

میسون، همسر مسلمان و سوری‌الاصول اریان، از دیگر شخصیت‌های زنانۀ رمان است که ضمن مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی، در قالب حرفۀ معلمی به ایفای رسالت خود می‌پردازد و هدفی جز دستیابی به زندگی واقعی و پرورش نسلی متعهد و متخصص در سر ندارد. نویسنده، شخصیت میسون را به‌طور مستقیم ارائه کرده است:

میسون شامی‌الاصول است؛ شیرین‌سخن و سرشار از احساس. او در خانۀ علم و فضل بزرگ شده. باهوش و باصالت است و انجام کارهای پسندیده را دوست دارد [۱۵].

نکتۀ درخور توجهی که در این داستان وجود دارد و سبب می‌شود تا به واقعیت‌های جامعه عینیت ملموس‌تری ببخشد، گفت‌وگوی شمس شرقی با صوفیای غربی است. نویسنده در این گفت‌وگوها تجسمی از درگیری و تقابل میان شرق و غرب را به نمایش می‌گذارد [۵]. کیلانی با توجه به استعمار جوامع شرقی از سوی اروپاییان می‌گوید:

یادت باشه که غرب بر مشرق‌زمین مسلط شده و شکستش داده. شرق دیگه هیچ‌وقت نمی‌تونه سرپا بایسته... ما اجازه نمی‌دیم که یک زن شرقی به یک زن غربی حمله کنه... من و تو داریم جنگ شرق و غرب رو بازی می‌کنیم و نتیجۀ جنگ معلومه [۱۵].

در این جوامع، اختلاف میان صوفیا و میسون به قدری گسترده است که می‌توان از آن به تضاد شخصیتی تعبیر کرد. اما نویسنده با کنار هم قرار دادن شخصیت‌های متفاوت و متضاد، وقایع را چنان هنرمندانه تصویر می‌کند که داستان برای خواننده رنگ‌وبوی واقعیت به خود می‌گیرد. نویسنده با بیان عشق زودگذر اریان به صوفیا و شمس، قصد اثبات ناپایداری عشق مجازی را دارد. او در واقع می‌خواهد جایگاه عشق مجازی و عشق حقیقی، همچون عشق عبدالله به میسون، را در مسیر رشد ظرفیت‌های معنوی و مادی انسان مشخص کند.

نتیجه

از آنچه گذشت، دریافتیم که کیلانی بیشتر شخصیت‌های زن رمان‌های خود را از میان طبقات مختلف جامعه، اعم از مثبت و منفی، عالم و جاهل، مسلمان و غیرمسلمان و... به گونه‌ای برمی‌گزیند که در نهایت خواننده را به تأمل وامی‌دارد و مایهٔ پند و عبرت او می‌شود و این همان چیزی است که از اهداف برجستهٔ داستان‌نویسی اسلامی به‌شمار می‌رود. تصویر زن در رمان *الطریق الطویل* می‌تواند نمادی از وضع جامعه باشد؛ به گونه‌ای که در این رمان زن عربی، همگام با دیگر اعضای جامعه، با انواع سختی‌ها و مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کند. وضعیت زن در این رمان کاملاً برگرفته از حیات اجتماعی اوست و به‌وضوح می‌توان امثال این شخصیت‌ها را در جوامع امروزی یافت. در واقع، کیلانی در این رمان به نقد جامعه‌شناختی دست زده است.

شخصیت زن در رمان *قاتل حمزه* در حیطهٔ به‌کارگیری میراث تاریخی و ادبی می‌گنجد که به‌رغم گذر زمان رنگ تازگی و طراوت خود را از دست نداده است. شخصیت هند نمونهٔ بارز آن است که نویسنده برای بیان بهتر آرا و افکار خود و جنبهٔ حیات‌بخشی به رمان از برخی شخصیت‌های ساختگی، مانند عبله و وصال، نیز کمک گرفته است.

شخصیت‌های زن کیلانی به دلیل بهره‌مندبودن از رنگ‌وبوی اسلامی، پس از عمری سرگردانی، آشفتگی و آزمودن روش‌های مختلف، فقط در سایهٔ مفاهیم والای اسلامی آرام می‌گیرند. چندان که شخصیت شمس در رمان *الرجل الذی آمن* و شخصیت هند در *قاتل حمزه* این‌گونه‌اند. در این دو داستان، هرچند در ابتدای رمان شخصیت‌های منفی آگاهی کافی دربارهٔ مسائل دینی ندارند، در طی حوادث مختلف بر اثر آگاهی و رشد شعور اسلامی به‌تدریج به شخصیت‌های مثبت و پویایی تبدیل می‌شوند که منادی انتقال مفاهیم ارزشمند اسلامی به دیگران‌اند. باین‌همه، صوفیا و میسون جز شخصیت‌های ایستایی هستند که تا پایان داستان، تغییری در آن‌ها حاصل نمی‌شود.

زاویهٔ دید در سه رمان سوم‌شخص مفرد است؛ مگر شش فصل اول رمان *الطریق الطویل* که اول‌شخص مفرد است و حوادث داستان از زبان شخصیت اصلی بیان می‌شود. کیلانی در تحلیل شخصیت‌های این داستان‌ها از دو شیوهٔ مستقیم و غیرمستقیم بهره برده است. در هر سه رمان، شخصیت‌های زن، فرعی بودند که نویسنده توانست با مهارت خاص خود از این اشخاص فرعی به هدف اصلی خود، که بیان مفاهیم دینی و شیوهٔ زندگی اسلامی است، دست یابد.

کیلانی در شخصیت‌های داستان‌هایش بیشتر به بیان خصلت‌های درونی، ویژگی‌های رفتاری، منش، گفتار، طرز تفکر و احساسات زنان توجه دارد. بنابراین، توضیح و توصیف دقیقی از ظاهر افراد ارائه نمی‌دهد. شاید به خواننده فرصت می‌دهد تا مطابق میل خود شخصیت‌ها را در ذهنش مجسم کند و بدین طریق داستان واقعی‌تر جلوه کند.

منابع

- [۱] اِدریسی، اَبو زید (۱۹۹۶). «سیرته بقلمه نجیب کیلانی»، *مجلة المشكاة*، العدد ۲۳، مراکش.
- [۲] اَفْضَلی، زهرا؛ خیری‌زاده، مه‌ری (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل عنصر درون‌مایه در *رمان الطریق الطویل* اثر نجیب کیلانی»، *مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۲۳، تابستان.
- [۳] بستانی، محمود (۱۴۰۹). *الاسلام و الفن*، مجمع‌البحوث الاسلامیة، مشهد.
- [۴] پیراین، لارنس (۱۳۶۶). «تأملی دیگر در باب داستان»، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۳.
- [۵] توقع همدانی، فائزه (۱۳۸۱). «مقاله نقد و بررسی داستان *الرجل الذی آمن*»، *مجلة حکمت سینوی* (مشکوه‌النور)، ش ۱۹، مهر و آبان.
- [۶] زودرنج، صدیقه (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان‌نویسی اسلامی معاصر»، دانشگاه تربیت مدرس.
- [۷] خیری زاده، مه‌ری، بررسی و تحلیل عناصر هنری *رمان الطریق الطویل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۷.
- [۸] سلیمانی، محسن (۱۳۷۴). *فن داستان‌نویسی*، تهران: امیرکبیر.
- [۹] عطوی، علی نجیب، (?). *تطور فن القصة اللبنانية العربية بعد الحرب العالمية الثانية، الطبعة الاولى*، دارالآفاق الجديدة، بیروت.
- [۱۰] کریمی، محمد؛ بابازاده اقدم، عسکر (۱۳۹۱). «بررسی شخصیت‌پردازی زن و خصوصیات اجتماعی وی در *رمان‌های تاریخی جرجی زیدان*»، *نقد ادب معاصر عربی*، ش ۳، پاییز و زمستان.
- [۱۱] کیلانی، نجیب (۱۹۸۵). *رحلتی مع الادب الاسلامی، الطبعة الأولى*، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- [۱۲] _____ (۱۹۸۷). *لمحات من حیاتی، جلد ۲، الطبعة الثانية*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- [۱۳] _____ (۱۹۸۸). *الطریق الطویل*، چاپ یازدهم، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- [۱۴] _____ (۱۹۹۷). *قاتل حمزه، الطبعة الثامنة*، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- [۱۵] _____ (۱۹۹۹). *الرجل الذی آمن، الطبعة الثالثة*، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- [۱۶] نادى المدینة المنورة الادبی (۱۹۹۵). *دراسات فی الادب الاسلامی من محاضرات النادی، المجلد الخامس*.
- [۱۷] نجم، محمدیوسف (۱۹۷۹). *فن القصة*، چاپ هفتم، دارالثقافة، بیروت.
- [۱۸] وادی، طه (۱۹۹۴). *دراسات فی نقد الروایة، الطبعة الثالثة*، دارالمعارف.
- [۱۹] میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). *عناصر داستان*، تهران: سخن، چ ۴.
- [۲۰] میریام، آلت (۱۳۶۸). *رمان به روایت رمان‌نویسان*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: نشر مرکز.
- [۲۱] یونسی، ابراهیم (۱۳۵۳). *هنر داستان‌نویسی*، تهران: امیرکبیر، چ ۳.